

«بسم الله الرحمن رحيم»

الحمد لله و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض سلام و تحيت و احترام دارم خدمت عزيزان كلاس معارف ان شا الله كه حالتون خوب باشه در جلسه ي گذشته ي كلاس معارف اشاره كرديم به اولين انشعابي كه در ميان امت اسلام پيدا شد. دوستان عزيز مستحضر هستيد كه بعد از رحلت پيامبر اكرم نبى مكرم اسلام يه اكثريتي از مسلمانان رفتند در سقيفه ي بنى ساعده و به امر شورا تن دادند و با ابوبكر بيعت كردند يه اقليتي هم كه هجده نفر بودند اومدند خانه ي اميرالمومنين على (عليه السلام) و تحصن كردند و گفتند لا نبايع الا عليا

يا مرگ يا على جز با على با كسى ديگر بيعت نمى كنيم اين اولين انشعاب بود كه امت اسلام را به دو دسته ي شيعه و سنى تقسيم كرد.

اهل سنت ديگه رواالشون را ادامه دادند تا سال ۳۷ هجرى كه يك جماعتى در جنگ صفين عليه مولا امير المومنين شمشير كشيدند و فرقه ي خوارج را تشكيل دادند.

جلسه ي گذشته عرض كردم كه خوارج گروهى هستند كه معتقدند ايمان مركبه از سه ركن اول اعتقاد قلبى دوم اقرار زبانى سوم عمل به اعضا و جوارح.

بنابراين حقيقت ايمان قابل كم و زياد شده چون حقيقت ايمان مركبه هرچه اجزا مركب اين ايمان اضافه كردى ايمان قوى تر ميشه ، هرچه عملت بهتر ايمان محكم تر هرچه عقيدت استوار تر ايمان ارزشمندتر.

در مقابل اينها يه جماعتى بعدا پيدا شدند به سردمدارى عبدالله عمر پسر خليفه ي دوم ، سعد وقاص باباى عمر سعد ، حسن بن محمو حنفيه و بعدها ابوحنيفه اينها سردمدار يك جريانى مخالف خوارج شدند. حرف اونها چى بود؟ دو كلمه گفتند ايمان بسيطه و يك جزء بيشتتر نداره اون جزء ايمان اعتقاد قلبيه اگر قلب به يك چيزى عقیده پيدا كرد تو مومن هستى ولو اينكه به زبان اعتراف نكنى ولو اينكه هيچ عمل هم به مضامين اون ايمان نداشته باشى.

خب اين عقیده ي مرجعه صد در صد خلاف صريح آيه ي قرآنه در سوره ي حجرات كه تلاوت كرديم اون جلسه

<> فى الاعراب امانا قل لم تومنوا ولكن قولوا اسلمنا>

اعراب يعنى بيابان گردان بى فرهنگ ادعا مى كردند ما مومن هستيم اى پيامبر به اينها بگو دروغ نگويد شما مومن نيستيد شما اگر اعتقاد قلبى پيدا كرديد اعتراف زبانى پيدا كرديد اما هنوز عمل نكرديد شما مسلميد اما مومن ايمانش سه ركن دارد غير از اعتقاد قلبى و اقرار زبانى بايد عمل هم داشته باشه.

خب این سه دقیقه مروری بر درس گذشته بود آنچه که میخوام الان اضافه کنم اینه که آیا ائمه ی هدی(علیهم السلام) ما را از خوارج ترسوندند یا از مرجئه ؟

آیا خطر جماعت خبیث خوارج که دستشون آغشته به خون مطهر مولا شد صرف نظر از اینکه در جنگ صفین شمشیر به روی مبارک مولا کشیدند و در جنگ نهروان شماری از صحابه ی امیرالمونین رو به شهادت رسوندند در نهایت هم عبد الرحمن بن ملجم مرادی از همین جماعت با همدستی اشعث بن قیس و قطامه تصمیم گرفتند امیر المومنین را به شهادت برسانند و این تصمیم خطرناک را عملی ساختند و جهان اسلام بلکه جهان بشریت را از وجود مقدس مولا امیرالمونین محروم کردند ولی در عین حال شما نگاه کنید امیرالمونین علی علیه السلام هنگام شهادتشون وصیت می کنند میگن بعد از مرگ من کاری به خوارج نداشته باشید اینها یک جماعت کج فهم و نافهمی بودند اینها دنبال حق بودند ولی به حق نرسیدند اینها شعار می دادند که :لا حکم الا لله ،خب این شعارشون دروغ نبود زیر این شعار برگرفته از آیه ی شریفه ی ان لحکم الا لله بود و همین معنا را قرآن اشاره میکنه که فرمان از آن خداست خدا فرمان میده

اشتباهی که این بدبخت های خدا زده داشتند اینجا فکر می کردند ان الحکم الا لله یعنی حاکم هم خداست خود خدا هم از روی آسمان مثلا باید بیاد روی زمین و لباس انسانی بپوشد و در میان مردم حکومت کند.اینقدر اینا شعور نداشتند که این حکم در آیه ی شریفه به معنای فرمانه به معنای قانونه فرمان از آن خداست دستور رو خدا میده اما اجرای دستور با یه انسانه قانون رو خدا میگذاره اما قانون الهی رو باید پیامبران و اولیای الهی انجام بدن لذا در آیات دیگه ی قرآن اشاره میکنه یه عده بهانه میگرفتن می گفتن این چه پیامبریه که مثل ما توی بازارها راه میره و با ما غذا میخوره

مال هذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الاسواق

این دیگه چه مدلشه پیامبر باید یه تافته ی جدا بافته باشد یه موجود ماورائی باشد به اعتراض میگفتند به پیامبر میگفتند اگر خدا راست میگه چرا فرشته ای نفرستاده به عنوان پیامبر برای ما قرآن جواب میده:

لو جعلنا ملکا لجعلنه رجلا للبسنا علیهم ما یلبسون. پیامبر از جنس خودتون باشد تا الگوی شما باشد تا از روی دست او یاد بگیرید و عمل کنید اگر به فرض ما پیامبر رو هم فرشته ای قرار می دادیم باید او رو به شکل انسان می فرستادیم و للبسنا علیهم ما یلبسون بر او لباس انسان به تنش میکردیم تا بتونید با او انس بگیرید و از او الگو بگیرید پس ببینید مجری قانون باید از جنس خودمون باشه قانون گزار خداست اما اجرای فرمان الهی توسط یه انسان فرهیخته ای مثل پیامبران و امامان باید باشد.

اما این خوارج نفهم می گفتند ان الحکم الا لله حکم از آن خداست اون وقت معنا میکردن حکومت هم از ان خداست لذا اگر با امیرالمونین اینا مخالف بودند با معاویه هم بد بودن میگفتن الحکم لله لا لک و لا لمعاویه نه معاویه حق سلطنت دارد نه تو یا علی حق داری بر مردم حکومت کنی.

خدا باید حکومت کند پس اینا یه برداشت غلطی داشتند دنبال حق بودند شعارشون آیه ی قرآن بود اما برداشتشون از این آیه ی شریفه غلط بود لذا امیرالمومنین علی رغم این همه جنایات خوارج اون عبارتش تک نهج البلاغه هست ببینند حتما دوستان

فرمودند: لا تقتلوا بعدی الخوارج

بعد از من خوارج را نکشید اینا رو ولشون کنید به تعبیر ما دست از سر کل اینا بردارید تو نقل دیگه ای که باز هم مرحوم سید رضی تو نهج البلاغه به عنوان نسخه ی بدل آورده لا تقتلوا بعدی الخوارج

یعنی بعد از من علی با خوارج نجنگید. یعنی اگر عرضه ای دارید ظرفیتی برای مبارزه دارید برید با کسایی بجنگید که دنبال باطل بودند و به باطلشون هم رسیدند نه این خوارج بدبخت خدا زده ای که دنبال حق بودند ولی به حق نرسیدند. عبارت نهج البلاغه اینه

لا تقتلوا بعدی الخوارج پس از من با خوارج نجنگید یا اینا رو نکشید فلیس من طلب الحق فاختع من طلب الباطل فادرك کسی که دنبال حق بود و به حق نرسید مثل کسی نیست که دنبال باطل بود و به باطلش هم رسید یعنی اگر میخواید بجنگید بیاید با این جماعت معاویه و امثال اینها بجنگید که اینها دنبال باطل بودند و متاسفانه دست پیدا کردند به حکومت باطلشون اما خوارج بدبخت کج فهم و نافهم بودند خب این موضع مولا امیرالمومنین در برابر خوارج با اینکه عرض کردیم خوارج اینقدر جنایت کردند وقتی که امام امیرالمومنین به شهادت رسید حسنین علیه السلام اومدند سراغ قاتل پدرشون و امیرالمومنین هم وصیت کرده بود اگر من با شمشیر این جان سالم به در برم که خودم میدونم با قاتلم چه بسا حضرت می خواستن باز هم عفو بکنند یا او را ببخشند اما اگر من با این شمشیر به شهادت رسیدم خواستید او را بازخواست کنید یک ضربه زده شما هم بیشتر از یک ضربه حق ندارید بزنید.

ضربه بضرته نگید که امیرالمومنین کشته شده و بیفتید به جون مردم و قتل عام کنید و هرکی خوارج یا گرایش خوارجی داره همه رو از دم تیغ بگذرونید.

در برابر یک ضربه شمشیر زده شما هم یه ضربه شمشیر بزنید.

لذا رفتن سراغش گفتن ای ملعون چرا پدر ما رو به شهادت رسوندی مگر او جز خوبی در حق تو کاری کرده بود در پاسخ گفتش که من شمشیر رو به هزار درهم خریده بودم هزار درهم هم سمی خریده بودم که اونو شمشیر را به اون سم آغشته کردم اگه اون سم رو به تمام مردم کوفه تقسیم می کردی همشون هلاک می شدند و من این سم رو با اون شمشیر تهیه کردم نیت کردم بدترین خلق خدا رو با ضربه ی این شمشیر بکشم.

ببینید کج فهمی رو امیرالمؤمنین از نگاه او شده بدترین خلق خدا !

امام حسن (ع) فرمودند این دعوات مستجاب شده الان با همین شمشیر بدترین خلق خدا رو ما به درک می فرستیم با یک ضربه ای که به سر نحسش زدن به جهنم فرستادنش اینها سه نفر

بودند اولی ابن ملجم بود که بنا بود امیر المومنین رو به شهادت برسونه دومی بنا بود معاویه رو به درک بفرسته و سومی بنا بود عمر و عاص رو وزیر مکار و روباه حيله گر سپاه معاویه رو هم زمان بنا بود این سه نفر این سه شخصیت رو از بین بیرن اون وقت اون شب عمر و عاص اصلا به مسجد نرفت و جان سالم به در برد معاویه به مسجد رفت و آسیب جزئی دید و کشته نشد اما ابن ملجم مأموریت رو به اتمام رسوند و امیر المؤمنین رو به شهادت رسوند.

با همه ی بزرگی این جنایت خوارج اما امیر المؤمنین مسلمون های بعد از خودش رو از خوارج نمی ترسونه میگه دست از سر اینها بردارید اینها کج فهم بودند اینا مسیر انحرافی رفتند اگر پتانسیل مبارزه دارید اگر ظرفیت جنگیدن دارید برید با معاویه بجنگید.

اما در برابر گروه خوارج گفتیم جماعت مرجئه هستند.

مرجئه کیا بودند؟ گروهی بودند که اصلا ایمان رو بسیط میدونستند ایمان یعنی همون که قلبت پاک باشد عقیدت صاف باشد ولو اینکه هیچ نوع کار خوبی در پرونده ی نامه ی اعمالت نداشته باشی ولو همه ی گناه های جن و انس رو یک جا در نامه ی عملت جمع کرده باشی. ایمان تو کامله چون ایمان حقیقتش همون اعتقاد قلبیه عمل ربطی به ایمان نداره.

اون وقت ائمه ی هداة مهدیین سلام الله علیهم اجمعین به شدت مسلمونا رو از جماعت مرجئه ترسوندند خیلی نگرانن از این جماعت

از خوارج اصلا نترسوندند گفتن نترسید دست از سر اینها بردارید اینها به انحراف کشیده شدن شما مواظب باشید منحرف نشید اما نوبت به مرجئه که میرسه روایات خیلی تند و تیزه من یه نمونش رو بخونم به عنوان تامل و تبرک امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

(علموا احداثکم الایمان قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه)

احداث با (ث) جمع حدث هست حدث یعنی نوجوان آی مسلمونا نوجووناتون رو بیایید مراقب اینا باشید به اینا حقیقت ایمان رو یاد بدید به اینا بگید که ایمان مرکبه ایمان فقط اعتقاد قلبی نیست.

ان الذین آمنوا دنبالش و عملوا الصالحات هست وقتی ایمان ارزش داره که با عمل همراه باشه این رو به بچه هاتون و نوجووناتون یاد بدید قبل از اینکه مرجئه بیان به سراغشون و اینها رو منحرف کنند.

علموا: بیاموزید

احداثکم: نوجووناتون رو

الایمان: حقیقت ایمان رو به اینها یاد بدید

قبل ان یسبقکم الیهم المرجئه: یعنی پیش از آنکه مرجئه بر شما سبقت بگیرند زودتر بیان کنار بچه هاتون بشینن و حقیقت ایمان رو چپکی و اشتباهی به اینها بیاموزند و به اینها بگن که

ایمان یعنی دلت پاک باشه یعنی قلبت پاک باشه و صاف باشه عمل داشتی یا نداشتی فرق نمی کنه قبل از اینکه این جماعت انحرافی بیان شما بچه هاتون رو حقیقت ایمان بیاموزید تا اینها دچار این انحراف نشن.

پس ملاحظه فرمودید که در صدر اسلام دو انشعاب خطرناک در میان جماعت اهل سنت افتاد. گروه اول خوارج بودن ایمان رو مرکب می دونستن گروه دوم مرجئه بودن می گفتن دلت پاک باشه کافیه ائمه ی هدی (علیه السلام) با اینکه بالاترین آسیب رو از خوارج دیدن اما هرگز شیعیان شون رو از خوارج نترسوندن نگران نبودن میگفتن بعد از ما دست از سر این بدبختا بردارید اینها دچار انحراف شدن اما نسبت به مرجئه ائمه به شدت نگران بودن که شیعیان تحت تاثیر اندیشه های اینها قرار نگیرن.

این همه طول و تفسیر رو در این جلسه ی ششم راجع به خوارج و مرجئه عرض کردم تا گلایه کنم خدمت شما بگم متاسفانه برخی از خطبای ما برخی از نویسندگان ما بعضی از مداحای اهل بیت (علیهم السلام) میان داد سخن بر مردم میدن میگن دلت پاک باشه امام حسین میاد شفاعتت می کنه بر منکر شفاعت اتم حسین لعنت!

ما هممون قبول داریم که امام حسین (علیه السلام) شفاعت میکنه اما شرایط شفاعت رو به مردم بگیم که امید دروغی تو دل مردم ایجاد نکنیم نگو ما غرق گناه جمله یک حسین داریم رو سیاه هرکی هستی هرچی هستی بیا یک شبه یک قطره اشک بریز همه ی مسائل حل میشه بله امام رضا (ع) فرمودند :

فإن البكاء على الحسين يخطئ الذنوب العظام

اشک بر سیدالشهدا میتونه کوهی از گناه رو ذوب کنه آب کنه از بین ببره اینا همه درست اما تا کی؟ تا کجا؟ تا چجور؟ اگر این طوری که شما وانمود میکنید کسی که کوهی از گناه دارد و یک طاعت و بندگی در نامه ی عملش نیست بیاد یک یا حسین بگه مستقیم بره تو بهشت این خبرا نیست.

این همون اندیشه ی مرجئه است که دارن رواج میدن متاسفانه گاهی دیده میشه میز گرد تشکیل میدن تو فضای تبلیغی تو فضای رسانه و آقای سخنران آقای مداح میاد می شینه بله هرکی هستی هرچی هستی یک یا حسین بگو همه ی کارهات درست میشه.

طرف میاد تو مجلس عزای امام حسین (ع) زنجیر میزنه سینه میزنه اما نماز نمی خونه زندگیش پاک نیست خمس و زکاتش رو نمیده چشمش به همه جا آلوده میشه فکر میکنه با یک یا حسین گفتن همه چی درست میشه این خبرا نیست این دقیقا همون اندیشه ی مرجئه است که داره ترویج میشه.

در زمان طاغوت هم متاسفانه این اندیشه به شدت ترویج می شد که مقام عظیم الشان ولایت در اون سلسه درس هاشون به این نکته اشاره می کنن الان هم باز به شکل دیگه.

من منکر بزرگی و بزرگواری و فضل و عظمت و بخشش حضرت سیدالشهدا و پدران بزرگوارش و اولاد طیبینش (سلام الله علیهم) نیستم اصل شفاعت هم به اذن الله یکی از مسلمات اعتقادی ماست.

ائمه هدی شفاعت میکنند، پیامبران شفاعت میکنند، شهدا شفاعت میکنند، عالم محل شفاعت میکند، مسجد شفاعت میکند، قرآن شفاعت میکند، پدر و مادر شفاعت میکنند

اصل شفاعت جزء مسلماته اما از کی؟ از کجا؟ چطوری؟ چجوری؟

اینقدر گل و گشاد نگیریم مسئله رو که بگیم

هرکی هستی هرچی هستی با یک یا حسین همه ی کارها درست میشه نه خیر باید کارت رو اصلاح کنی حق الناس مثلا چیزیه که به هیچ وجه برطرف نمیشه شب عاشورا امام حسین (ع) اسم بردن فلانی فلانی شما مدیونید شما بدهکارید به مردم پاشید شما لازم نیست جزو اصحاب من بمونید پاشید برید حق الناس رو ادا کنید اجازه ندادن اینها اسمشون تو طومار اصحاب امام حسین و شهدای کربلا بمونه. معلوم میشه بعضی چیزها با هیچی برطرف نمیشه الا عمل ایمان، عمل میخواد بدون عمل کار زاره.

وقتی هم به آیات شریفه ی قرآن مراجعه می کنیم می بینیم قرآن که قصه ی انبیا گذشته (سلام الله علیهم) رو میگه، میگه هر پیامبری که میومد میگفت آمنوا بالله و الرجل یوم الآخر

به خدا ایمان بیارید و به قیامت امید داشته باشید یعنی بدونید فردا قیامتی درکاره پس از همین دنیا کارهاتون رو راست و ریست کنید، اعمال و رفتار تون رو منطبق با قوانین شرع قرار بدید. یعنی تاکید رو عمل

بلافاصله بعد ایمان مسئله ی معاد و قیامت رو مطرح می کنه.

یا در آیات شریفه ی قرآن هر جا میگه: ان الذین آمنوا بلا فاصله میگه و عملوا الصالحات

یا گاهی اوقات بعضی ها که اندیشه ی مرجئه در ذهنشون رسوخ کرده که همین ایمان قلبی کافیه قرآن در مقابل اینها می ایسته میگه: یا ایها الذین آمنوا آمنوا

ای کسایی که ادعای ایمان دارید آستین بالا بزنید بیاید تو میدون واقعا ایمان بیارید ایمان حقیقی نیاز به عمل داره.

خب حالا که بحث به اینجا رسید یه سوال جدی اینجا مطرحه!؟

اگر شهادتین گفتیم و اعتقاد قلبی درست هم داشتیم عمل هم کردیم حالا بعد از اینها گناهی از ما سر زد آیا بعد از اینها ما مومنین یا نه؟ یه سوال جدیه که از حضرات معصومین هم می پرسیدن میگفتن مومن ممکنه که دزدی بکنه؟ یا عمل خلاف عفت انجام بده یا دروغ بگه؟ یا غیبت کنه؟ در اون حالتی که این گناهان رو انجام میده باز هم مومنه یا نه؟!

جماعت خوارج می گفتن با اولین گناهی که انجام دادی از ایمان خارجی دیگه مسلمان نیستی دوباره باید اشهد ان لا اله الا الله بگی مسلمان بشی دوباره وارد میدان ایمان بشی.

مرجئه برعکس میگفتن اصلا عمل ربطی به ایمان ندارد اگر قلبا قبول کرده بودی حالا هرگناهی که دیگه از او بزرگتر نیست شما انجام هم بدی باز هم یه ذره ای از ایمانت کم نمیشه و تو همچنان مومن واقعی هستی.

اما ائمه هدی (علیهم السلام) برای مومنی که گنهکاره می فرمودن: نه در حالی که داره گناه می کنه دیگه مومن نیست میشه چی؟! میشه فاسق یا میشه فاجر. فسق با (س) و (ق) یعنی خارج شدن میوه از پوستش گویا انسان مؤمن وقتی گناه میکنه از پوسته ی ایمان خارج میشه.

فجور هم همین طوره فجور هم یعنی شکافتن قانون و دریدن پرده ی ایمان پس بنابر این مومن اگر گناهی انجام بده در اون لحظه دیگه مومن نیست در اون لحظه فاسق است و فاجر درحالی که خوارج معتقد بودند انسان با اولین گناه کافر میشه و مرجئه می گفتند با هزارتا گناه هم اصلا کافر نمیشه همچنان مومنی که بوده هست اما شیعه به پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام میگه مؤمن گنهکار مومن هست اما فاسق و فاجر. نه اون مومن واقعیه که اهل بهشت باشد نه کافری که دوباره باید شهادتین بگه و بیاد تو جلگه ی مسلمونا

نه مسلمان هست ولی چون گناه کرده باید از این فسق و فجورش توبه کند تا دوباره برگردد به منزلگه ایمان.

لذا در روایات ببینند دوستان در ذیل سوره ی قل أعوذ برب الناس روایات متعددی از حضرات معصومین (علیهم السلام) رسیده که انسان قلبش مثل آینه صافه با اولین گناهی که مرتکب میشه یک نقطه ی سیاهی در قلب پدیدار میشه اون وقت اگر فوری متوجه شدیم و متذکر شدیم و توبه کردیم اینجا شیطان خناسه یعنی فرار میکنه میره پنهان میشه و خدای متعال اون نقطه ی سیاهی رو محو می کنه، پاک می کنه این خاصیت ذکره در برابر غفلته تا غفلت کردی شیطان از مخفیگاهش درمیاد و برگرده ی انسان سوار میشه و از او سواری می گیره تا انسان به یاد خدا افتاد متذکر شد اهل ذکر و یاد آوری شد شیطان خناسه یعنی پنهان میشه قایم میشه و دیگه قدرت فریب دادن رو ندارد.

اولین گناهی که انسان انجام میده یک نقطه ی سیاهی در دلش پدیدار میشه اگر توبه کرد خدای متعال اون نقطه ی سیاهی رو پاک میکنه دوباره قلبش میشه قلب صاف و پاک و آماده ی درک معارف الهی اما اگر خدایی نکرده غفلت کرد و این گناه رو تکرار کرد اون نقطه ی سیاهی بزرگتر و بزرگتر میشه تا جایی که نعوذ بالله تمام قلب رو سیاهی فرا میگیره انسان به مرحله ای میرسه که خدا بهش میگه برو که دیگه تو رو نمی آمرزم. یعنی برو که تو شایسته ی مغفرت و آمرزش من نیستی لیاقت بخشش من رو نداری اونجا جاییه که دیگه انسان شقی و بدبخته.

بنابراین با اولین و دومین و سومین گناه این نقطه ی سیاهی هی بزرگتر میشه در قلب انسان اگر توبه کردیم پاک میشیم. روایت داریم که ماه رمضان که تموم میشه خدای متعال به روزه

داران ماه مبارک خطاب میکنند میگه برید که شما رو بخشیدم برید زندگی از سر بگیرید. انگار مثل روزیه که از مادر متولد شدید هیچ گناهی دیگه بر شما نیست بعد از روز عید فطر انگار اول زندگیتونه.

دوباره آغاز کنید این خطابه که خدا به روزه داران میکند. در مورد حج هم همین طور تمام کسانی که در صحرای عرفات در روز نهم ذی الحجه قرار میگیرن و جزو حجاجن خدا به همشون خطاب می کنه که تمام گذشته ی شما رو بخشیدم زندگی را از سر بگیرید مثل طفلی که تازه متولد شده شما پاک و پاکیزه هستید. لذا خود توبه هم درجاتی داره گاهی توبه توبه ای هست که اینقدر توانمنده که میتونه تمام بدی ها و پلشتی های گذشته رو جبران کنه

توبوا الی الله توبه نصوحا: توبه ی نصوح اینطوره

اما کسی که دامنش آلوده شد به گناه چشمش آلوده شد، گوشش آلوده شد و مرتکب گناهی شد و غفلت وجود او را فرا گرفت نه تنها متنبه و متذکر نشد توبه نکرد بلکه گناه بعدی و گناه بعدی و گناه بعدی این چنین کسی دیگه از دایره ی رحمت الهی خارج میشه.

همین کسی که ابتدا مومن بود بعد شد فاسق و فاجر حالا دیگه به مرحله ی کفر میرسه.

لذا اشاره کردیم در جلسه ی قبلی بعضی افراد هستند که اسما جزو مسلمونا جزو مومنین شناسنامشون شناسنامه ی اسلامی و شیعه است اما اونقدر در نامه ی عمل گناه و آلودگی دارن که یواش یواش از جرگه ی مومنین خارج میشن موقع مرگ نمیتونن این ایمان رو با خودشون به اون سرا ببرن و کافر از دنیا میرن.

اون ایمانی ارزش دارد که مستمراً با انسان باشد از لحظه ای که انسان شهادتین رو گفت و ایمان آورد بتونه این ایمان رو حفظ کنه مهم این عالم چهارم که عالم دنیا باشه نیست مهم عالم برزخ و عالم قیامته.

خب این درست نیست که بنده شصت سال هفتاد سال کمتر و بیشتر تو این دنیا مومن بودم اسما جزو مؤمنین بودم اما موقع مرگ ایمانم رو بگذارم تو دنیا و دست خالی برم اون طرف و ای کاش دست خالی بلکه بعضیا با کوله باری سنگین از گناه و آلودگی و وابستگی.

من یکی دوتا مثال تو این آخر کلاس بزنم اشاره کردیم کسی که نمازش رو با سرعت میخوند مثل کلاغی که منقارش رو به زمین میزنه حضرت مشاهده کردند نمازش رو

فرمودن این بنده خدا اگر با این نماز از دنیا بره به دین من از دنیا نرفته این یک مثال

مثال دوم از حج زدیم قرآن میگه:

لله علی الناس حج البیت اگر استطاعت مالی و بدنی و طریقی پیدا کردی این سه تا استطاعت اگر در تو جمع شد واجبیه بار در عمرت بری مکه اگر هم کافری خدا از تو بی نیازه



و من كفر فان الله غنى عن العالمين ؛ یعنی ترک حج مستلزم فسق و فجور دیگه نیست ترک حج سر از کفر درمیاره اینا مثالی بود که از قرآن و حدیث زدیم.

یک نمونه هم از زندگی خودم بگم؛ یک کفتر بازی بود در محل ما موقع جون کندنش بود من رو صدا زدن گفتن آشیخ بیا کلمه شهادتین بگو بنده خدا مسلمان از دنیا بره اومدم بالا سرش هرچی صداش میزدیم بگو اشهد ان لا اله الا الله این صوت میزد.

شیطان موقع مردن کبوترایی رو به ذهن این میاورد که اگر شهادتین بگی این کبوتر رو بهت نمیدم این هم هی صوت میزد تو تصور خودش که این کفتر رو داشته باشه اونقدر صوت زد تا هلاک شدو آخرش بی دین و بدون شهادتین از دنیا رفت.

نمونه ی دیگه بنده ی خدایی که همه ی دار و ندارش رو جمع کرد و یک لوستر بزرگ یک چلچراغ بی نظیر خرید و وسط پذیرایی آویزون کرد خیلی هم به این لوستر خونشون علاقه مند بود موقعی که پاش رو رو به قبله کردن و موقع جون کندن بود هرچه رفقا بهش گفتند بگو اشهد ان لا اله الا الله این نگفت. رفقا هم قهر کردن و پاشدن رفتن.

اتفاقا این بنده خدا هم نمرد مدتی گذشت و ایشون همون رفقا رو دعوت کرد

اینجا نمیخواستند بیان خونش گفتن این مرتیکه نامسلمون بوده ما نمیدونستیم قسمشون داد مجبورشون کرد اینا رو آورد تو خونه برد تو پذیرایی وقتی میخواست از اینا پذیرایی کنه گفت اول شما رو قسم میدم هرکاری کردم معترض نباشید تا بعد سفره رو بیارم اول یه سفره ی پلاستیکی بزرگ آورد زیر این لوستر بزرگ پهن کرد بعد یه نردبون کوچیکی آورد رفت بالا و این لوستر رو با یه چکش خرد و خمیر کرد خوب که ریخت پایین با یه پلاستیک جمع کرد و برد بیرون و بعد سفره انداخت و گفت حالا بفرمایید پذیرایی، گفتن ما لب به غذا نمی زنیم تا بگی ماجرا چی بود

گفت ماجرا این بود تا من حال احتضار افتادم شما هم اومدید بالا سرم گفتید شهادتین بگو شیطان مجسم شده بود بالای سرم یه چکش بزرگ هم دستش گرفته بود که اگر بگی شهادتین رو میزنم این چلچراغ رو خرد و خمیر میکنم و از بین میبرم.

منم خیلی به این علاقه داشتم میگفتین بگو اشهد ان لا اله الا الله من میگفتم نه نه

به شما نمیگفتم به شیطان میگفتم نه زن اونو نشکن من خیلی علاقه دارم.

و مثال های متعددی که بنده تو زندگی خودم دیدم و از نزدیک مشاهده کردم.

بنابراین این ایمان وقتی ارزش داره که وابسته به دنیا نباشد. این گناها و آلودگی ها و عشق های مجازی و دنیاپرستی باعث میشه انسان این دنیا ایمانش رو همین جا بگذاره و دست خالی بره اون طرف.

این ایمان وقتی ارزش داره که در برزخ و قبر و قیامت همراه آدم باشه.

گویند هر آنکه هر چه را دارد دوست

از بعد وفات هم همان همدم اوست یا رب تو گواهی که نباشد ما را  
غیر از علی و محمد و آلش دوست!

والسلام علیکم و رحمه الله